

صوَرخیال در روایت رستم و اسفندیار

حسین الریعی^۱

دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه مجازی، جامعه المصطفی العالمیه قم، قم، ایران

استاد ناظر: فاطمه حاجی رحیمی^۲

استاد همکار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه مجازی، جامعه المصطفی العالمیه قم، قم، ایران

چکیده

توصف و تصویرآفرینی از مهم‌ترین توانایی‌های شاعر در خلق یک اثر منظوم به شمار می‌آید؛ زیرا او این کار را با استفاده از اندوخته‌های ذهنی و علمی خود و به کاربردن امکانات زبانی و بیانی انجام می‌دهد. شاهنامه فردوسی از جمله منظومه‌هایی است که از این منظر جایگاه رفیعی دارد. حکیم طوس در نهایت هنرمندی با استفاده از صوَرخیال و آرایه‌های بدیعی موقعیت‌ها، اشخاص، گفتگوها، صحنه‌ها و رویدادها، را توصیف نموده و تصاویر بدیع، جذاب و ماندگاری خلق نموده است. در این مقاله نگارندگان بر آن هستند تا با روش تحلیل محتوا، تشبیهات و استعاره‌های موجود در داستان رستم و اسفندیار را استخراج و بررسی کنند تا به این سؤال پاسخ دهند: حکیم فردوسی در سرودن داستان رستم و اسفندیار چه میزان از صوَرخیال بهره برده است. شاعر بزرگ ایرانی در این داستان زیبا تصویرسازی فوق‌العاده‌ای را ارائه می‌دهد. لازم به ذکر است که این صوَرخیال به اقسامی از جمله تشبیه ساده (حماسی و غیرحماسی) تشبیه بلیغ (حماسی و غیرحماسی) استعاره مصرحه

^۱ Email: husain66@gmail.com

^۲ Email: f.hajirahimi@mou.ir

(حماسی و غیرحماسی) و استعاره مکنیه (حماسی و غیرحماسی) تقسیم شده‌اند و نگارندگان بر این اساس این داستان را مورد بررسی قرار داده‌اند. کلیدواژه‌ها: صورخیال، شاهنامه فردوسی، رستم و اسفندیار، تصویرسازی.

مقدمه

برای شناخت تاریخ، فرهنگ و هویت یک ملت بهترین و زینده‌ترین روش بررسی کتب و متون تاریخی آن ملت است. برای شناخت هویت ملت ایران اگر بخواهیم از روش مذکور استفاده کنیم به دو منبع اصلی برخورد می‌کنیم یکی کتاب شاهنامه است که دوران شکوه ایران را نقد و روایت می‌کند و دیگری دیوان حافظ است که دوران شکست ایران را بازگو می‌کند. از نظر نظم و نثر تنها دو کتاب شاهنامه و دیوان حافظ هستند که در مجموع روح ایرانی را در خود بازتاب می‌دهند. شاهنامه از دوران بالندگی ایرانیان می‌گوید و دیوان حافظ از پراکندگی‌ها و دوران‌های شکست.

پس از گذشت قرن‌ها، شاهنامه به عنوان یک پدیده شگرف جهانی و مرزهایی به وسعت تمدن انسانی، دارای افق‌های ناشناخته‌ای است که چشم انتظار پژوهش‌های شایسته و بایسته است. (خورشیدی سیله و دانش پژوه، ۱۳۹۴: ۱۴)

نگارندگان در این مقاله که با محوریت بررسی یکی از داستان‌های شاهنامه انجام گرفته است به تحلیل جایگاه صورخیال در روایت حماسی رستم و اسفندیار پرداخته‌اند.

شاعر بزرگ حماسه‌سرای ایران در این داستان زیبا تصویرسازی فوق العاده‌ای را ارائه می‌دهد. در داستان رستم و اسفندیار چند شخصیت وجود دارد رستم، اسفندیار، گشتاسب، کتایون و دیگر شخصیت‌ها. تواناترین و نامورترین شخص شاهنامه رستم است. توانایی و شهرت او که در جایگاه نماینده مردم است سال‌ها و سال‌ها یادآور شخصیتی آرمانی یا جهان پهلوان به شمار می‌رود.

اسفندیار هم نماینده اتحاد دین و دولت است. شاهزاده و جهان پهلوانی که یگانه دوران است ولی چندان طعم خوشبختی را نمی‌چشد و عمر کوتاهی دارد. وی در این عمر کوتاه به تنها آرزویش که پادشاهی است نمی‌رسد. در حمله تورانیان او ایران را به پیروزی می‌رساند. اسفندیار را می‌توان نجات‌گر ایرانیان دانست. او جوانی سرد و گرم کشیده است. مدتی هم در غل و زنجیر بود و زندان از او جوانی مهذب ساخته است. او شتاب دارد که برای به رخ کشیدن است شخصیت استثنایی خود بهترین کار پادشاهی است و برای رسیدن به چنین آرزویی شتاب دارد. با ورود دین بهی در ایران

همه چیز رنگ و بوی تازگی گرفت پس دین جدید شهریار جدید هم می‌طلبید. (الهی قمشه‌ای، ۱۳۸۶: ۵۵)

بحث و بررسی

صورخیال این است که یکی از عوامل ماندگاری شعر به قوت خیال شاعر نسبت به پدیده‌ها بستگی دارد. (اسلامی ندوشن، ۱۳۹۰: ۱۱۲)

تعریف صور: صور همان طور که واضح است جمع صورت است این صور تالیف کننده اثر هنری و عواطف گوناگون و حاصل تجارب شخصی نویسنده و شاعر است. انواع صور خیال مانند حالت‌های ناامیدی، سرخوردگی و عشق. (سالاری و محبوب پور، ۱۳۹۸: ۱۵)

تمرکز این مقاله بر بررسی صور خیال در مقدمات و هماهنگی‌ها که قبل از دیدار دو پهلوان رستم و اسفندیار رخ داد. در یکی از نسخ شاهنامه این مقدمات در (۴۷۰) بیت از کل ابیات این داستان (۱۶۷۲). (خالقی مطلق، ۱۳۷۵: ۲۹۳-۴۴۰)

۱۶ تصویر مهم در این مقدمات انتخاب کرده است.

پژوهش حاضر درصدد پاسخ به سؤال‌های زیر است:

۱. جایگاه عنصر عاطفه و خیال در داستان رستم و اسفندیار چیست؟

۲. تا چه حدی فردوسی از استعاره و تشبیه استفاده کرده است؟

روایت رستم و اسفندیار:

در داستان زیبا و فوق العاده شاهنامه ما با شخصیت‌های گوناگونی مواجه می‌شویم که هر کدام از این شخصیت‌ها نماد و صور خیالی است که شاعر به خوبی از آنها بهره برده و اما صور خیالی چیست؟ صورخیالی عبارت است از حس پیروزی، شکست، عشق و نفرت، دوری و نزدیکی و هرچه که به روح و حس انسان مربوط است.

خیال شاعر و نویسنده هرچه قوی‌تر و مؤثرتر باشد رمز ماندگاری و بازتاب، مناسب خواننده است. صورخیال با آن که ملهم از طبیعت‌اند گاهی از خود طبیعت زیباتر و آرمانی‌تر هستند زیرا ذهن پویای صورتگر، دخل و تصرف هنرمندانه در آن می‌کند و صورتی برتر و زیباتر ابداع می‌کند. (شوقی، ۱۳۸۸: ۵۹)

در تعریف دیگر آمده است صور خیال جوهر اصلی و عنصر ثابت شعر است و چیزی است که از نیروی تخیا حاصل می شود. (بیرانوند، و آریان، ۱۳۹۵: ۱۴۵)

در شاهنامه فردوسی به صورت عالی از صور خیال استفاده کرده است. در این داستان با شخصیت های حماسی مثل رستم و اسفندیار مواجه می شویم. رستم جهان پهلوان و نماینده ایران زمین است، گویا شاعر شاهنامه آرزوی چندین و چند ساله اش را به شکل رستم به تصویر می کشد. از آن سو با پهلوان دیگر مواجه می شویم که علاوه بر رسم و رسوم پهلوانی نماد مذهبی نیز می باشد، علاوه بر آن شخصیت حکومتی است و با حاکمیت رابطه مستقیم دارد، این پهلوان ما سودای سلطنت دارد زیرا در پادشاهی همه چیز را کامل در اختیار خود می بیند و با پادشاهی احساس تکامل میکند ولی ستاره بخت او چندان هم روشن نیست و به پادشاهی نمی رسد.

وی جوانی دنیا دیده است به صورتی که هم شاهزاده بوده و هم زندانی. این شخصیت قهرمان در داستان شاهنامه ایران را از نکبت شکست آزاد می کند.

از طولانی ترین، زیباترین و حماسی ترین داستان های شاهنامه میتوان به نبرد رستم و اسفندیار اشاره کرد، که همان گونه که می دانیم شاهنامه دوران طلایی و پر افتخار ایران را نقل می کند بر خلاف دیوان حافظ که دوران شکست خوردگی ایران را نقل می کند. در هر دو کتاب می توان به خوبی به خصلت های ایرانیان پی برد و به اعتراف خیلی از مورخان و دانشمندان کتاب شاهنامه در نوع خود بی نظیر است.

در این داستان ما به خوبی می بینیم که شاعر به خوبی از استعاره و تشبیه و خیال بهره جسته است و با یک سری از حماسه و مرگ و زندگی، پیری و جوانی، کهنگی و تازگی برخورد می کنیم که با روح آدمی رابطه بسیار نزدیک دارد و در عین حماسه روح انسان را به شجاعت دعوت می کند در شکست روح انسان را افسرده می کند و در شادی روح انسان را به شادمانی سوق می دهد که این هنر شاعر است.

فی المثل شاعر برای مرگ اسفندیار از شدت حزن نغمه سرائی بلبلان را تشبیه می کند و گریه ابر را، و به هم رسیدن دو پهلوان را تشبیه به دو گردباد میکند که بهم رسیدن و اینگونه محیط پیرامون را تحت تأثیر قرار می دهند. این دو پهلوان هم در تضادند هم در تشابه، هردو پهلوانند وجوای نام هر دو نیک اندیشند و خیرخواه، و در عین حال یکی جوان است و یکی پیر، یکی شاهزاده و یکی برخواسته از مردم.

شخصیت‌های داستان:

۱- رستم

پهلوانی است نامدار که نماد شکست ناپذیری است می‌توان گفت داستان اصلی شاهنامه در دریند بودن یا آزادی است.

تواناترین و نامورترین فرد دنیای شاهنامه است، چنان که از قول فردوسی در تاریخ سیستان آمده: (خدای تعالی خویشتن را هیچ بنده چون رستم نیافرید). (اسلامی ندوشن، ۱۳۹۰: ۹۹)
اما توانایی و ناموری او در آن است که نماینده مردم است، پرورده تخیل هزاران هزار آدمیزاد است که در طی زمان های دراز او را به عنوان کسی که باید تجسمی از رویاها و آرزوهایشان باشد، آفریده‌اند. (همان: ۱۰۱)

اسفندیار رستم را در دوراهی آزادی و مرگ یا اسارت و خوب زیستن قرار میدهد که پهلوان داستان راه سومی را بر می‌گزیند و آن شکست اسفندیار و عبور از اسفندیار است.

۲- اسفندیار

با ورود دین بهی به ایران همه چیز نو شده و تحت الشعاع قرار گرفته است او شاهزاده ایست دنیا دیده که هم از نعمت قصر نشینی برخوردار بوده و هم سختی غل و زنجیر را تحمل کرده است او خدا را پیام آور دین بهی و مروج این دین میداند وی که رویین تن است و مغرور، پیشنهاد پادشاهی زود هنگام از سمت پدر به شرط اسارت رستم درخت آرزوهای او را آبیاری می‌کند. (عقدایی و بهرامی، ۱۳۹۱: ۶۱)

در دو حمله ارجاسب تورانی، اوست که ایران را از ننگ شکست می‌رهاند و سپس به پیروزی می‌رساند. کارهایی می‌کند که تا آن روز جز رستم دیاری قادر به انجام آن نبود. اگر رستم قهرمان دفاع از خوبی است، اسفندیار قهرمان دین بهی است، داعیه دار است که دنیا را زیر نگین این دین درآورد و تا حدی همین کار را هم می‌کند. (اسلامی ندوشن، ۱۳۹۰: ۱۰۵)

اسفندیار به این مأموریت میلی ندارد چونکه رستم از پادشاهان گذشته عهدنامه هایی دارد مضمون بر آزاد بودنش و از سوی دیگر رستم گناهی نکرده که مستوجب زندان باشد. وی نخست میکوشد پدر را ازین تصمیم منصرف کند.

۳-گشتاسب

ما با شخصیتی منفی در شاهنامه مواجهیم، شخصی طماع، حيله گر، عهد شکن، لایبالی و ناجوانمرد.

وی پدر خود را از سلطنت خلع و به صورت ناجوانمردانه به جای او می‌نشیند. او شخصی است که به خاطر دهن بینی اطرافیان پست خود شاهزاده‌ای که ایران را از شکست نجات داده (اسفندیار) به بند می‌کشد.

وی در حالی که تورانیان به ایران حمله کرده بودند به سیستان می‌رود و مهمان رستم می‌شود، وی حرمت نان و نمک نمی‌شناسد و پسرش را به جنگ با رستم روانه می‌کند. گویی گشتاسب شالوده ای از تمام صفت های بد و منفی را به همراه دارد.

دیگر شخصیت‌های مهم این روایت

کتایون: دختر قیصر روم، زن گشتاسب و مادر اسفندیار.

ارجاسب: برادرزاده افراسیاب و پادشاه تورانی معاصر گشتاسب که با او بر سر دین بهی دو جنگ بزرگ می‌کند و سرانجام به دست اسفندیار مغلوب و کشته می‌شود.

افراسیاب: بعد از ضحاک بزرگترین دشمن ایران است. بدترین عمل او کشتن سیاوش است، که به انتقام آن، پس از یک سلسله جنگ‌های خونین به دست نبیره خود کیخسرو کشته می‌شود.

به آفرید: خواهر اسفندیار و دختر گشتاسب. یکی از دو خواهری که به دست ارجاسب تورانی اسیر می‌شوند و اسفندیار آنها را از رویین دژ نجات می‌دهد.

همای: خواهر دیگر اسفندیار که همسر او نیز بود.

بهمن: پسر اسفندیار که به روایت داستانی پس از گشتاسب به پادشاهی رسید و لقب اردشیر یافت.

جاماسب: وزیر و ستاره شناس شاه بود.

رودابه: زن زال و مادر رستم. دختر مهرباب کابلی (از خانواده ضحاک).

زال: پدر رستم و پسر سام است. زال با موی سفید از مادر به دنیا آمده است.

زواره: برادر رستم.

فرامرز: پسر رستم که هنگام لشکرکشی بهمن به سیستان، با او جنگید و گرفتار و کشته شد.

لهراسب: جانشین کیخسرو، پدر گشتاسب. در حمله ارجاسب تورانی به ایران، به دست او کشته شد.

خیال چیست؟

برخی از اندیشمندان و محققان ادبیات خیال را تعریف کردند به آن صورت که در خواب می‌بینیم (حریرچی و محسنی، ۱۳۸۰: ۱۷) یا صورتی که در بیداری تخیل می‌کنیم و این خیال قوام و درون مایه اصلی شعر یا داستان نویسنده است. (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۶: ۸)

می‌توان اینطور گفت که هرچه قدر تخیل شاعر و نویسنده نسبت به پدیده‌ها و محیط پیرامون قوی‌تر باشد زیبایی و ماندگاری شعر او بیشتر و بیشتر خواهد شد. (حریرچی و محسنی، ۱۳۸۰: ۱۸)

بنابر گفته محققان در ادبیات ایران عصر فردوسی تا پایان قرن چهارم را می‌توان عصر طلایی شعر فارسی دانست زیرا ادبیات آن دوره مثل شاهنامه پر از استعاره و تشبیه و صورخیالی خارق العاده است. (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۶: ۱۶)

فردوسی در این داستان (رستم و اسفندیار) از صور خیال متعددی استفاده کرده است. از ۴۷۰ بیت اول داستان شروع کردیم و به این مختصر با ۱۶ تصویر رسیدیم. برای انجام این پژوهش از شرح ابیات داستان رستم و اسفندیار جزوه دانشگاه المصطفی استفاده شده است.

صور چیست؟

همانگونه که از نام این واژه هویدا است صور جمع صورت است و می‌توان آن را در جهان شعر و نویسندگی به مجموعه عواطف و احساسات شاعر و نویسنده نسبت داد. این صور تالیف کننده اثر هنری و حاصل از تجارب شخصی و عواطف گوناگون نویسنده یا شاعر در قالبی زیبا و شگفت انگیز و با تعبیرات جذاب و هنرمندانه عرضه کند و این کار تنها از عهده کسانی بر می‌آید که دارای قوه خیال خلاق، موهبتی خدایی، ذهنی کاشف، اندیشه‌ای نافذ، روحی لطیف و احساساتی پاک باشند. (حریرچی و محسنی، ۱۳۸۰: ۲۰) که هر مقدار کیفیت تعبیر از صورخیال زیباتر، در دسترس‌تر و خواننده بتواند رابطه خوبی با آن برقرار کند شعر یا متن نویسنده ارزش و قیمت بیشتری پیدا می‌کند.

از آنجا که صور خیال مربوط به عالم خیال است پر واضح است که بهترین جایگاه تجلی آن در عالم بیان استعاره و تشبیه و مجاز... است. (علوم مقدم، ۱۳۷۶: ۸۵)

تحلیل یافته‌های پژوهش (شانزده صورت از صور خیال)

صورت یکم: از شادی (می و خوشگذرانی) تا غم (ناله بلبل)

صوت شادمان که به ناراحتی می‌انجامد، در ابیات پایین می‌بینم که شاعر چیره دست به خوبی به توصیف بهار و حال پریشان خود با استفاده از ابزار تشبیه و استعاره می‌پردازد، شاعر نامدار قرن چهارم این داستان را با وصف کوتاهی از طبیعت و اغلب با پیکار شب و روز شروع می‌کند و با آوردن چند تصویر موجز و فشرده با استفاده از تشبیه، استعاره و مجاز که منجر به رنگ و فضای حماسی دارد، فردوسی به توصیف حال پریشان خود و نیز به توصیف بهار می‌پردازد:

کنون خورد باید می خوشگوار	که می‌بوی مشک آید از جویبار
هوا پر خروش و زمین پر ز جوش	خنک آنک دل شاد دارد به نوش
درم دارد و نقل و جام نبید	سر گوسفندی تواند برید
مرا نیست فرخ مر آن را که هست	ببخشای بر مردم تنگدست
همه بوستان زیر برگ گلست	همه کوه پر لاله و سنبلست

تا این حس و حال خوبی و شادی به سوی حزن و پریشانی سوق می‌دهد. این ناله بلبل از مرگ اسفندیار که در تخیل شاعر تصویر مقدار حزن که نه فقط برای انسان وجود دارد بلکه از کل ظواهر در طبیعت وجود دارد از این حادثه تلخناک، شاعر برای سوق به حال پریشانی و توصیف حال و هوای غمناک مرگ اسفندیار دست به استعاره از ناله بلبلان در مرگ اسفندیار می‌زند که نه تنها آدمی غمناک و دردمند است بلکه حیوانات نیز در این غم شریک اند این تصویر و خیال ربطی به اصل داستان و ماجرای آن و سرنوشت - مرگ - اسفندیار آورد:

به پالیز بلبل بنالد همی	گل از ناله‌ او ببالد همی
چو از ابر بینم همی باد و نم	ندانم که نرگس چرا شد دژم
شب تیره بلبل نخسپد همی	گل از باد و باران بجنبد همی
بخندد همی بلبل از هر دوان	چو بر گل نشیند گشاید زبان
ندانم که عاشق گل آمد گر ابر	چو از ابر بینم خروش هژبر
بدرد همی باد پیراهنش	درفشان شود آتش اندر تنش
به عشق هوا بر زمین شد گوا	به نزدیک خورشید فرمانروا
که داند که بلبل چه گوید همی	به زیر گل اندر چه موید همی

نگه کن سحرگاه تا بشنوی ز بلبل سخن گفتنی پهلوی
همی نالد از مرگ اسفندیار ندارد به جز ناله زو یادگار
چو آواز رستم شب تیره ابر بدر دل و گوش غران هژبر
فردوسی در این مقدمه از (براعت استهلال) استفاده کرده است، این بمعنی شروع داستان به زیبایی و نیکی و در خود مقدمه به شکل موضوع و حادثه اصلی را بیان کند. این یکی از ویژگی های قدیمی که در داستان نویسان امروزی وجود ندارد. (مهرآوران، ۱۳۹۷: ۵)

صورت دوم: انتقام و وعده به پادشاهی

گشتاسب از اسفندیار در خواست انتقام پدرش-پدر گشتاسب- (لهراسب) از تورانیان گرفت. لهراسب شاه ایران بوده و در جنگ با تورانیان کشته شده است. ارجاسب شاه برادر زاده افراسیاب، پادشاه توران همزمان با گشتاسب. خواهران اسفندیار همای و به آفرید به دست تورانیان اسیر بودند. گشتاسب به اسفندیار گفته بود اگر انتقام لهراسب شاه را با مردانگی از ارجاسب (شاه توران) بگیری و خواهرانت را از اسرت آزاد کنی و ما را در جهان سربلند سازی تاج مملکت به شما می‌گذارم:

مرا گفت چون کین لهراسب شاه بخواهی به مردی ز ارجاسب شاه
همان خواهران را بیاری ز بند کنی نام ما را به گیتی بلند
همه پادشاهی و لشکر تو راست همان گنج با تخت و افسر تو راست

صورت سوم: شکایت و درد دل اسفندیار با مادرش

اسفندیار پهلوان بزرگ ایران، روزی با خشم از دربار پدرش به خانه بر می‌گردد و به مادرش کتایون رفت و شکایت کرد، وعده گشتاسب به او که پس از آزاد شدن خواهرانش تخت پادشاهی به او رهناید و درباره خلف این وعده با مادر صحبت کرد. گشتاسب از تاج و تخت دل نمی‌کند و بهانه‌ای می‌آورد. این تصویر در چند بیتی آمده با بیدار نیمه شب و در حال خواستن جام می، درد دل با مادر به این طور شکل گرفت:

کتایون قیصر که بد مادرش گرفته شب و روز اندر برش
چو از خواب بیدار شد تیره شب یکی جام می خواست و بگشاد لب
چنین گفت با مادر اسفندیار که با من همی بد کند شهریار

نگرانی مادر و حالت غم از درخواست پسرش، دانستن که پدر پادشاهی به پسر نمی‌بخشید و نتیجه این حالت حتماً به ضرر پسرش منجر شد. مادر شروع کرد به نصیحت پسر که این تخت و لشکر و همه پادشاهی و ملحقات آن پس از پدر به تو ارث می‌رسد:

همه پرنیان خار شد بر برش	غمی شد ز گفتار او مادرش
نبخشد ورا نامبردار شاه	بدانست کان تاج و تخت و کلاه
ز گیتی چه جوید دل تاجور	بدو گفت کای رنج دیده پسر
تو داری برین بر فزونی خواه	مگر گنج و فرمان و رای و سپاه
تو داری دگر لشگر و بوم و بر	یکی تاج دارد پدر بر پسر
بزرگی و شاهی و بختش تراست	چو او بگذرد تاج و تختش تراست
	و مادر در جای دیگر به اسفندیار می گوید:
همی خوار گیری ز نیرو روان	بدو گفت کای ژنده پیل ژیان

صورت چهارم: درخواست پادشاهی از سوی اسفندیار و چاه‌گری پدر

اسفندیار به سمت پدر رفت و درخواست وفا به وعده‌اش کرد. در این تصویر پدر در حال باده و میگساری دو روز و دو شب و در روز سوم پدر آگاه شد که اسفندیار جوینده پادشاهی و همه فکر او تاج و تخت و فرمانروایی بر این زمین:

همی بود با آرامش و میگسار	بشد پیش گشتاسب اسفندیار
بر ماهرویش دل آرام کرد	دو روز و دو شب باده خام خورد
که فرزند جوینده گاه شد	سیم روز گشتاسب آگاه شد
همی تاج و تخت آرزو آیدش	همی در دل اندیشه بفزایدش

گشتاسب جاماسپ را خواند، (جاماسب وزیر و ستاره‌شناس شاه بود) و از او درباره سرنوشت اسفندیار پیش‌بینی کند و چارگیری ازش جوید برای حل این مساله، زیج‌های کهن آوردند. جاماسب پس از نگاه در زیج (کتاب ستاره‌شناسی خود) گفت که مرگ اسفندیار به دست رستم خواهد بود. گشتاسب از این خبر در این زیجها درباره شاهنشهی گریه کرد و دلش آزرده شد:

همان فال گویان لهراسپ را	بخواند آن زمان شاه جاماسب را
بپرسید شاه از گو اسفندیار	برفتند با زیجها برکنار
نشیند به شادی و آرام و ناز	که او را بود زندگانی دراز
برو پای دارد بهی و مهی	به سر بر نهد تاج شاهنشهی
نگه کرد آن زیجهای کهن	چو بشنید دانای ایران سخن
ز تیمار مژگان پر از آب کرد	ز دانش بروها پر از تاب کرد
بیارید آتش همی بر سرم	همی گفت بد روز و بد اخترم

فکری که دایر شده درباره فرستادن اسفندیار برای اسارت رستم و غم و هم که در ذهن اسفندیار بود به این صورت تعبیر شده است:

دل شاه زان در پراندیشه شد	سرش را غم و درد هم پیشه شد
بد اندیشه و گردش روزگار	همی بر بدی بودش آموزگار

صورت پنجم: دلاوری های اسفندیار

اسفندیار در این تصویر درباره دلاوری های خودش با پدر سخن گفت مثلاً:

غل و بند بر هم شکستم همه	دوان آمدم نزد شاه رمه
ازیشان بکشتم فزون از شمار	ز کردار من شاد شد شهریار

یا در این تصویر:

میانش به خنجر کنم من دو نیم	نباشد مرا از کسی ترس و بیم
و زان پس که ارجاسپ آمد به جنگ	نبرگشتم از جنگ دشتی پلنگ

و دلاوری های خود در هفت خان که اسفندیار به رویین دژ می رود و نبردهای را که برای آزادی خواهرانش کرد، در راه با هفت مانع و خطر رو به رو و بر آنها پیروز می شود که به هفت خان اسفندیار معروفند. این هفت خان: گرگ، شیر، اژدها، زن جادو، سیمرغ، برف و سرما، و بیابان:

گر از هفتخوان بر شمارم سخن	همانا که هرگز نیاید به بن
او ارجاسب را کشت و سرش را از بدن جدا کرد، و نام گشتاسب را بلند آوازه کرد:	
ز تن باز کردم سر، ارجاسب را	برافراختم نام گشتاسب را

صورت ششم: ناراحت و غم و خشمگین اسفندیار از پدرش

اسفندیار دانست که پدرش با خواستن رفتن به سیستان و رستم و خواندانش را دست بسته به پیش او بیاور بهانه بود و با خشم و ناراحتی از دربار خارج شد و به کاخ خود برگشت در حالی که آه می کشید و دلش پر از غم بود:

ز پیش پدر بازگشت او به تاب	چه از پادشاهی چه از خشم باب
به ایوان خویش اندر، آمد دژم	لی بی پر ز باد و دلی پر ز غم

صورت هفتم: خوابیدن شتر در راه

اسفندیار در حرکت خودش با لشکر به سوی سیستان در یک دو راهی شتری که در پیش بود خوابید و دیگر بلند نشد، به فرمان او شتر را سر بردند تا نحسی آن به خودش برگردد:

شتر آنکه در پیش خودش بخفت تو گفتی که گشته ست با خاک جفت

جهانجوی را آن بد آمد به فال	بفرمود کش سر ببرند و یال
بدان تا بدو بازگردد بدی	نباشد بجز فره ایزدی
بریدند پرخاش جویان سر	بدو بازگشت آن زمان، اخترش
غمی گشت زان اشتر اسفندیار	گرفت آن زمان اختر شوم، خوار

صورت هشتم: دیدار بهمن با زال

وقتی بهمن به دستور اسفندیار راهی زاوستان و از رود هیرمند گذشت اولین کسی که او را دیدار زال بود (پدر رستم)، در این ابیات شاعر به توصیف این دیدار پرداخت. اولین توصیف درباره حالت زال. زال پیر سوار بر اسب شد در حالی که طنابی به زین اسب بسته بود و گریزی در دست داشت و با خودش گفت که این سوار نامدار یک پهلوان سرافراز با لباس شاهی، از نژاد لهراسب است، و قدمش بر این سرزمین خجسته باد:

هم اندر زمان زال زر برنشست	کمندی به فتراک و گریزی به دست
چنین گفت کاین نامور پهلوست	سرافراز با جامه خسروست
ز لهراسپ دارد همانا نژاد	پی او بر این بوم، فرخنده باد

در همین لحظه بهمن پیش آمد و پرچم شاهی او باز شد و برافراشت:

هم اندر زمان بهمن آمد پدید	ازو رایت خسروی گسترد
----------------------------	----------------------

وقتی که بهمن نزدیکتر پامد صدا زد و به زال گفت ای مرد دهقان زاده!

چو نزدیکتر گشت آواز داد	بدو گفت کای مرد دهقان نژاد
-------------------------	----------------------------

از رستم پرسید.. سرور این جمع، رستم کجاست؟ او که مردم با اتکا به قدرت او ایستاده‌اند و کمر راست کرده‌اند

سر انجمن پور دستان کجاست	که دارد زمانه بدو پشت راست؟
--------------------------	-----------------------------

صورت نهم: دعوت زال از بهمن برای استراحت و شادی و امتناع بهمن

زال به بهمن گفت: «ای پسر! بیا و خوش باش، از اسب پیاده شو و استراحت کن، اکنون رستم، زواره، فرامرز و تعدادی از سپاهیان همراهش از شکارگاه می‌آیند»:

بدو گفت زال ای پسر کام جوی	فرود آی و می خواه و آرام جوی
کنون رستم آید ز نخچیرگاه	زواره، فرامرز و چندی سپاه

باز هم به استراحت و شادی دعوت کرد و گفت: ای جوان! تو با این سواران همراهت در اینجا شاد و خرم بمان و با خوردن مقداری شراب دلت را شاد کن. بهمن در جواب گفت: اسفندیار به ما دستور نداده است که بمانیم و استراحت و می گساری کنیم:

تو با این سواران بباش ارجمند	بیارای دل را بگماز، چند
چنین داد پاسخ که اسفندیار	نفرمودمان رامش و می گسار

صورت دهم: دیدن رستم

بهمن بعد از رد کردن دعوت زال به استراحت، زال مردی را که راه بلد بود انتخاب کرد و به همراه بهمن به شکارگاه فرستاد. بهمن به شکارگاه نگاه کرد و بدن رستم را دید. بهمن با دیدن بزرگی و هیبت رستم در دل خود گفت که آیا این رستم است یا آفتاب صبح؟

نگه کرد بهمن به نخچیرگاه	بدید آن بر پهلوان سپاه
به دل گفت بهمن که این رستم است	و یا آفتاب سپیده دم است؟

صورت یازدهم: پرتاب سنگ

بهمن با خود گفت که این پهلوان را با سنگی می کشم و با این دل زال (پدر رستم) و رودابه (مادر رستم) را به عزا و درد می نشانم. یک سنگ را از آن کوه محکم کند و از آن کوه بلند به طرف پایین رها کرد:

من این را به یک سنگ بی جان کنم	دل زال و رودابه پیچان کنم
یکی سنگ زان کوه خارا بکند	فروهشت زان کوهسار بلند

صورت دوازدهم: عکس العمل رستم

رستم از آمدن آن سنگ نه تکان خورد و نه غذایش را بر زمین گذاشت، در حالی که زواره، برادرش بسیار بی قرار بود. رستم با پشت پای خود سنگ را دور انداخت:

نجنید رستم نه بنهاد گور	زواره همی کرد زین گونه شور
بزد باشنه سنگ بنداخت دور	زواره برو آفرین کرد و پور

صورت سیزدهم: ترسیدن و شگفت انگیز بهمن از رستم

بهمن با خودش گفت می ترسم که اسفندیار پهلوان در برابر رستم نتواند تاب بیاورد و از جنگ سرپیچد و منصرف شود. در حال عکس العمل رستم بر پرتاب سنگ بهمن از دیدن آن بزرگی و کار شگفت آور رستم غمگین شد.

بترسم که با او یل اسفندیار	نتابد، بپیچد سر از کارزار
غمی شد دل بهمن از کار اوی	چو دید آن بزرگی و کردار اوی

صورت چهاردهم: دیدار رستم و توصیف بهمن از سرعت حرکت اسفندیار

پس از ورود بهمن به جای شکارگاه و دیدن رستم. استقبال رستم و تعریف بهمن خودش به رستم.

وقتی که بهمن نشست سلام شاه و بزرگان ایران را فراوان به او رساند. بهمن پس از آن گفت که اسفندیار به سرعت آتش از درگاه شهریار حرکت کرد:

چو بنشست بهمن بدادش درود	ز شاه و ز ایرانیان، برفزود
از آن پس چنین گفت کاسفندیار	چو آتش برفت از در شهریار

صورت پانزدهم: رساندن پیام اسفندیار و غمگین شدن رستم

بهمن پیام اسفندیار را به رستم رساند و رستم از شنیدن این سخنان ناراحت شد: چو بشنید رستم ز بهمن سخن

صورت شانزدهم: اولین واکنش رستم به درخواست اسفندیار

رستم از درخواست اسفندیار تعجب کرد و به قدرت او تفاخر کرد. هیچ کس تاکنون بند بر پای من ندیده و فیل خشمگین جای من را نگرفته و به قدرت من نمی رسد. این از یک طرف و از طرف دیگر سخنان بهمن جوان و جهان نادیده و حرف های خام تصور کرد، با مردانگی خشم و کینه را از دل خود دور کن و جهان را به چشم یک جوان ببین:

ندیده ست کس بند بر پای من	نه بگرفت پیل ژیان، جای من
به مردی ز دل دور کن خشم و کین	جهان را به چشم جوانی ببین
یا در این ابیات از زبان رستم:	

سخن های ناخوش ز من دور دار	به بدها دل دیو رنجور دار
مگوی آنچه هرگز نگفته ست کس	به مردی مکن باد را در قفس

استفاده از تشبیه و استعاره در صور خیال این روایت

صور خیال در علم بیان شامل چهار مقوله (مجاز، تشبیه، استعاره و استعاره گونه‌ها) (اسطوره، سمبل و آرکی تایپ) و کنایه) است. (شمیسا، ۱۳۷۹: ۲۱۰) در ادامه این مقاله می‌خواهیم به بررسی صنعت تشبیه و استعاره بپردازیم و به چند نمونه از آنها در ابیات بالا اشاره کنیم. تشبیه و استعاره دو تن از ارکان مباحث علم بیان (علم بیان، علم رمزگشایی سخن ادبی و علم شناخت هنر و ارزش‌های ادبی است). (شمیسا، ۱۳۷۰: ۲۶) تشبیه و استعاره مهمترین ابزار تصویر پردازی ادبی‌اند. (حریری و محسنی، ۱۳۸۰: ۱۶) ابتدا تعریف این صناعت

تشبیه

تشبیه: همانگونه که مشخص است تشبیه به معنای همانند سازی است به این صورت که به علت تشابه دو چیز به هم یا داشتن چند صفت مشترک شاعر یا نویسنده این دو را به یکدیگر تشبیه می‌کند. (اله‌اشمی، ۱۳۷۰: ۲۴۵-۲۴۷)

هدف از تشبیه وضوح و برجستگی معنی، مبالغه، ایجاز و تأکید، ایجاد ائتلاف میان پدیده‌ای متضاد یا مختلف، انتقال احساس‌ها و محسوس و قابل فهم کردن معقولات.

تشبیه در قرن چهارم بسیار ساده بوده است و شاهنامه فردوسی بهترین تشبیهات زبان فارسی را داراست. (زنجانی، ۱۳۸۱: ۳۷)

نمونه‌های تشبیه در ابیات ذکر شده:

هوا پر خروش و زمین پر ز جوش
مثلاً در این بیت می‌بینیم که شاعر برای رساندن مطلب آشفتگی اوضاع از هوا و زمین به جوش و خروش تعبیر می‌کند. تشبیه هوا به چیزی که پر از خروش و زمین که پر از جوش اشاره به پریشانی و آشفتگی زندگی، که در مصراع دوم بیت مدح کسانی که با شراب (عیش و نوش) زندگی می‌کند.

چو آواز رستم شب تیره ابر بدرد
دل و گوش غران هژبر

تشبیه آواز رستم به غرش ابر در شب تاریک، دل و گوش شیر غرنده را می‌درد.

دل شاه زان در پراندیشه شد
سرش را غم و درد هم پیشه شد

تشبیه حال گشتاسب که دلش از آن سخن پر از غم و درد شد و او بسیار اندوهگین گردید.

به ایوان خویش اندر، آمد دژم
لبی پر ز باد و دلی پر ز غم

تشبیه و وصف حال اسفندیار که او با خشم به کاخ خود برگشت در حالی که آه می کشید و دلش پر از غم بود.

شتر آنکه در پیشش بودش بخت تو گفתי که گشته ست با خاک جفت
تو گفتی: تشبیه حال شتر که در پیش اسفندیار بود، بر زمین خوابید و حرکت نکرد، گویی با خاک یکی شده بود.

غمی شد دل بهمن از کار اوی چو دید آن بزرگی و کردار اوی
تشبیه حال بهمن از دیدن کار اوی (رستم)، آن بزرگی و کار شگفت آور رستم غمگین شد.
از آن پس چنین گفت کاسفندیار چو آتش برفت از در شهریار
تشبیه حرکت اسفندیار که مانند آتش از در پادشاه.

استعاره

استعاره: معنی واژه استعاره قرض و عاریه گرفتن، و در اصطلاح ادبی به معنی استفاده از لفظ در غیر معنای خود به علت وجود شبه و قرینه‌ای به ذهن مخاطب معنی اصلی را منتقل می‌کند. چیزی را عاریه خواستن است و در اصطلاح (استعمال لفظ در غیر معنای اصلی با علاقه مشابهت و قرینه‌ای که مانع از اراده معنای اصلی بشود). (شمیسا، ۱۳۷۰: ۱۴۱)

استعاره تبدیل هنرمندانه یک جمله تشبیه‌ی به یک کلمه است. هدف از استعاره ایضاح و روشنگری، تجسیم، تشخیص، گسترش جهان واژگان و دنیای معنی و ایجاد ائتلاف.(حریرچی و محسنی، ۱۳۸۰: ۲۱)

گفتنی است که استعاره و تشبیه دو بازوی اصلی نویسنده و شاعر برای تجسم و انتقال صور خیال به مخاطب و خواننده است.

نمونه‌های استعاره در ابیات ذکر شده:

به پالیز بلبل بنالد همی گل از ناله‌ او ببالد همی
بلبل استعاره از عاشق زار که در حال ناله از جدایی معشوق است. گل استعاره از محبوب که در مقام تفاخر و ناز هست.

دادن صفت نالیدن به بلبل و بالیدن به گل که بیانگر نسبت دادن صفت های انسانی به آنان است. و چون بجای چه چه بلبل از کلمه نالیدن استفاده کرده بیانگر فضای حزن انگیز است. (کیوانفر، ۱۳۹۹: ۱۰۸)

نگه کن سحرگاه تا بشنوی ز بلبل سخن گفتنی پهلوی

بلبل همانند انسانی که به زبان پهلوی صحبت می‌کند.

گر از هفت خوان بر شمارم سخن همانا که هرگز نیاید به بن
سخن از هفت خوان مثل درختی هست که ریشه های فراوان بی انتها دارد . وجه شبه بی انتها
بودن است.

به دل گفت بهمن که این رستم است و یا آفتاب سپیده دم است؟
آفتاب یا آفتاب سپیده دم استعاره از رستم . وجه شبه سپیدی.
بدو گفت کای ژنده پیل ژیان همی خوار گیری ز نیرو روان
ژنده پیل ژیان: فیل بزرگ و خشمگین: استعاره از اسفندیار.
و زان پس که ارجاسپ آمد به جنگ نبرگشتم از جنگ دشتی پلنگ
دشتی پلنگ: دشتی پر از پلنگ: استعاره از سپاهیان ارجاسب است.
مگوی آنچه هرگز نگفته ست کس به مردی مکن باد را در قفس
باد را در قفس: استعاره از کار بیهوده کردن.

نتیجه گیری

در پاسخ به سؤال‌های پژوهش درباره جایگاه عنصر عاطفه و خیال در داستان رستم و اسفندیار چیست؟

و تا چه حدی فردوسی از استعاره و تشبیه استفاده کرده است؟
صور خیال به فراوانی در روایت رستم و اسفندیار دیده شده است، هر چند تمرکز این مقاله بر مقدمات این داستان (بررسی بعضی از ۴۷۰ بیت قبل از دیدار دو پهلوان رستم و اسفندیار).
ما در این مقاله به ۱۶ صور خیال اشاره کردیم همانگونه که در متون فوق مشاهده شد فردوسی به خوبی از هنر تشبیه و استعاره بهره جسته است و هنر این شاعر در حدی بوده که چندین و چند نسل با شاهنامه زندگی کرده‌اند، البته ما در این مقاله فقط بنابراین داشتیم که هنر استعاره و تشبیه را در صور خیال بررسی کنیم و نباید از این نکته غافل شد که در شاهنامه صناعات و هنرهای فراوانی وجود دارد مثل هنر اغراق کنایه و مجاز و
که شاید در مقاله‌های دیگر مورد بررسی واقع شوند.

منابع

۱. التبریزی، الخطیب (۱۹۹۴ م)، شرح دیوان ابی تمام، ج ۲، بیروت: دارالکتب العربی.
۲. اسلامی ندوشن، محمد علی (۱۳۹۰)، داستان داستان‌ها - رستم و اسفندیار در شاهنامه، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۳. الهاشمی، سید احمد (۱۳۷۰)، جواهر البلاغه، قم: مکتب الاعلامی.
۴. الهی قمشه‌ای، حسین (۱۳۸۶)، شاهنامه فردوسی، ترجمه ُ ناهید فرشادمهر، تهران: محمد.
۵. بیرانوند، نسرین و آریان، حسین (۱۳۹۵)، زیبایی شناسی ادبی، دوره ۷، شماره ۲۷، صص ۱۳۹-۱۶۶.
۶. حریری، فیروز و محسنی، علی اکبر (۱۳۸۰)، صوخیال در شعر متنبی، مدرس علوم انسانی، شماره ۲۰.
۷. خالقی مطلق، جلال (۱۳۷۵)، شاهنامه، انتشارات مزدا باهمکاری بنیادمیراث ایران، کالیفرنیا، دفتر پنجم.
۸. خورشیدی سیله، هومان و دانش پژوه، غلامرضا (۱۳۹۴)، عنصر رنگ و صور خیال در شاهنامه فردوسی، تهران: کنفرانس ملی آینده پژوهشی.
۹. زنجانی، برات (۱۳۸۱)، تشبیه در شاهنامه فردوسی، تهران: دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
۱۰. سالاری راد، شهاب و محبوب پور، ناصر (۱۳۹۸)، بررسی صور خیال در جهانگیرنامه، فصلنامه اورمزد، شماره ۴۷، صص ۸-۲۰.
۱۱. سلیمانی خواه، حمید (۱۳۹۷)، بررسی و مقایسه صوخیال (تشبیه و استعاره) در دو داستان رستم و اسفندیار و بیژن و منیژه، مقاله کنفرانسی، دومین همایش بین المللی زبان و ادبیات فارسی.
۱۲. شفیعی کدکنی، محمد رضا (۱۳۶۶)، صوخیال در شعر فارسی، تهران: آگاه.
۱۳. شمسای، سیروس (۱۳۷۹)، معانی و بیان، تهران: فردوس.
۱۴. شوقی نوبر، احمد (۱۳۸۸)، تو در تویی صوخیال در شعر حافظ، ادبیات فارسی دانشگاه آزاد مشهد، شماره ۲۳، صص ۵۳-۶۶.
۱۵. عقدایی، تورج و بهرامی رهنما، خدیجه (۱۳۹۱)، بررسی ساختار تراژیک داستان رستم و اسفندیار، فصلنامه تخصصی زبان و ادبیات فارسی، شماره ۱۲، صص ۳۱-۶۶.
۱۶. علی نژاد، ناهید و شایگان، مریم (۱۳۹۳)، بررسی صوخیال در اشعار محمود مشرف آزاد تهرانی، فصلنامه تحقیقات تعلیمی و غنایی زبان و ادب فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی-واحد بوشهر، شماره پیاپی: بیست و دوم صص ۳۵-۵۲.
۱۷. کیوان فر، محمد رضا، عادل زاده، پروانه و پاشایی فخری، کامران (۱۳۹۹)، تطور بیان تمثیل در رستم و اسفندیار حکیم فردوسی، فصلنامه تحقیقات تمثیلی در زبان و ادب فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی-واحد بوشهر، صص ۱۰۴-۱۴۲.
۱۸. مهرآوران، محمود (۱۳۹۷)، درسنامه رستم و اسفندیار، جزوه درسی دانشگاه المصطفی، درس یکم، ص ۵.